

Quran and Hadith Studies

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies, Research Article,

Vol. 15, No. 1, (Serial. 29), Autumn 2021 & Winter 2022

<https://qhs.journals.isu.ac.ir/>

<https://isu.ac.ir/>

Analysis of Imam Sadegh (PBUH) Method in Presenting Hadiths to the Holy Quran

DOI: 10.30497/qhs.2021.240748.3273

Hamed Jokar *

Received: 14/04/2021

Ahmad Jamali Gandomani **

Accepted: 17/08/2021

Abstract

The presentation of hadith to the Qur'an, as the most authentic criterion for measuring hadiths, has been emphasized many times in Hadith sources, and various views have been expressed about its various dimensions, especially the validation of these hadiths and the meaning of agreeing and disagreeing with the Qur'an. However, this traditional issue has been analyzed from an external point of view and its details have not been comprehensively studied based on the seerah of the Imams (PBUH). This research with descriptive-analytical method, after extracting the narrations presented to the Qur'an by Imam Sadegh (PBUH) and analyzing them, presents the propositions and criteria of how to present the narrations to the Holy Qur'an. Based on research results, despite the possibility of presenting all Hadiths to the Qur'an, the doubt about meaning and issuance of hadith requires presenting the hadith to the Qur'an. According to the analysis of Imam Sadegh (PBUH) method, the meaning of the Qur'an in the process of presentation is a model consisting of at least one of the text, appearance, principles, discourse and esoteric meaning of the Qur'an. Quranic principles refer to the proven and accepted propositions and components of the Quran, which are explicitly stated in one or more verses of the Qur'an. The difference of Quranic principles and the general spirit of the Qur'an is that taste does not interfere in the discovery of Qur'anic principles and is not difficult. Also, according to the hadiths of Imam Sadegh (PBUH), it should be said: The discourse of the Qur'an is a set of institutionalized teachings of the Qur'an on various topics that convey a special meaning to the reader in a semantic correlation.

Keywords: *Presentation of Hadith, Meaning of Quran in Presentation, Imam Sadegh (pbuh), Opposition of Hadith to Quran, Agreement of Hadith with Quran.*

* Assistant Professor, Department of Islamic Education, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. (Corresponding Author) jokar@isr.ikiu.ac.ir

** PhD student in Quran and Hadith, Quran and Hadith University, Qom, Iran. ahmadq61@yahoo.com



دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال پانزدهم، شماره اول، پیاپی ۲۹

پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۱۹۹-۲۲۲

مقاله علمی - پژوهشی

تحلیل روش امام صادق (علیه السلام) در عرضه روایات بر قرآن کریم

DOI: 10.30497/qhs.2021.240748.3273

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۶

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۴ روز نزد نویسندگان بوده است.

حامد جوکار*

احمد جمالی گندمانی**

چکیده

عرضه حدیث بر قرآن، به عنوان اصیل‌ترین معیار سنجش احادیث، در منابع روایی بارها تأکید شده و درباره ابعاد مختلف آن خصوصاً اعتبارسنجی این احادیث و مراد از موافقت و مخالفت با قرآن، دیدگاه‌های مختلف و متعددی مطرح شده است. اما این موضوع حدیثی با نگاهی بیرونی مورد تحلیل قرار نگرفته و چیستی و چگونگی آن به طور مستوفی بر پایه سیره معصومان^(ع)، بررسی نشده است. این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی، پس از استخراج روایات عرضه شده بر قرآن توسط امام صادق^(ع) و تحلیل آنها، گزاره‌ها و ضوابط چگونگی عرضه روایات بر قرآن کریم را ارائه می‌نماید. بر پایه نتایج این تحقیق در سیره امام صادق^(ع)، علی‌رغم امکان عرضه همه روایات بر قرآن، شرط ابتدایی عرضه حدیث بر قرآن، تردید و شبهه در معنا و صدور حدیث است. بر اساس نمونه‌های روایی عرضه توسط امام صادق^(ع)، گستره مدلول قرآن در فرایند عرضه، مدلی مرکب از حداقل یکی از نص، ظاهر، اصول، گفتمان (شبکه مفهومی آیات) و مدلول تأویلی باطنی قرآن است. منظور از اصول قرآنی، گزاره‌ها و مفاهیم ثابت و مورد پذیرش قرآنی است که در یک یا چند آیه، به تصریح بیان شده است. تفاوت این مفهوم با روح حاکم قرآن هم عدم دخالت ذوق شخصی و سلیقه در فرایند کشف و نیز ساده بودن دستیابی به آن است. به علاوه در مورد گفتمان قرآنی، بر اساس احادیث امام صادق^(ع) باید آن را مجموعه‌ای متشکل از آموزه‌های نهادینه‌شده قرآنی و در موضوعات مختلف دانست که با هم‌بستگی معنایی، مفهومی خاص را منتقل می‌کنند.

واژگان کلیدی

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول)

jokar@isr.ikiu.ac.ir

Ahmadq61@yahoo.com

** دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

طرح مسئله

در مباحث فقه‌الحدیثی، معیارهای گوناگونی چون قرآن، سنت، عقل، اجماع و... برای سنجش احادیث معرفی شده‌اند. اما در احادیث مهم‌ترین ملاک که تاکید بیشتری نیز بر آن شده، عرضه بر قرآن کریم است. این روایات که با عنوان «روایات عرضه حدیث بر قرآن» یا به اختصار «روایات عرضه»، نامیده شده‌اند، با اسناد، طرق و متون مختلف از پیامبر (ص)، امام علی (ع)، امام باقر (ع)، امام صادق (ع)، امام موسی کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام هادی (ع) نقل شده‌اند و تا کنون پیرامون ابعاد مختلف آن خصوصاً اعتبارسنجی آنها و مراد از موافقت و مخالفت قرآن، نوشتارها و حواشی مختلف و متعددی به رشته تحریر درآمده است.

با این وجود، نقد حدیث بر مبنای قرآن نه از حیث چرایی و چگونگی و تعیین ضوابط روشمند به دقت تبیین شده و نه در مقام عمل، چنانکه باید و شاید مورد اقبال و توجه قرار گرفته است. برخی از دلایل این امر عبارتند از: اصالت نقد سندی و کم‌رنگ بودن نقد محتوایی، عدم تبیین دقیق چگونگی و روش‌شناسی نقد قرآنی، مسئله جایگاه سنت نسبت به قرآن، وجود تشابه در قرآن، پیچیدگی زبان قرآن، تشابه در حدیث، ابهام در مدلول قرآن، زبان چند وجهی احادیث و قداست جوامع حدیثی (مسعودی، ۱۳۷۶، ص ۲۹-۵۴). با این وجود بیشینه همین آثار کم تعداد موجود در خصوص نقد قرآن محور بر پایه دانش‌هایی چون اصول و فقه نگاشته شده‌اند. به دیگر سخن این موضوع حدیثی با نگاهی بیرونی تحلیل شده و تا کنون چپستی و چگونگی آن به طور مستوفی بر پایه سیره معصومان (ع)، بررسی نشده است.

در این مقاله سعی بر آن بوده که پس از جستجوی گسترده در میان منابع حدیثی و استخراج روایاتی که توسط امام صادق (ع) بر قرآن عرضه شده، ضمن تحلیل آنها، گزاره‌ها و ضوابط چگونگی عرضه روایات بر قرآن کریم ارائه شود. طبیعتاً موشکافی و تحلیل دقیق این گزارش‌های روایی، در تبیین ضوابط استفاده از این سنجه و گسترش فرهنگ مرجعیت قرآن کریم در نقد متن احادیث تأثیر بسزایی دارد.

در راستای پاسخ به مسئله اصلی این تحقیق، یعنی بررسی و تحلیل مبانی امام صادق (ع) در عرضه روایات بر قرآن کریم، گام نخست تبیین گستره مدلول قرآن در فرایند عرضه است که روشنگر و راهنمای بسیاری از سؤالات دیگر در این زمینه خواهد بود. بنابراین ابتدا تلاش شده نمونه روایات عرضه شده بر قرآن توسط امام صادق (ع) بر اساس گستره مدلول قرآن در فرایند عرضه، ارائه شوند. این نمونه روایات ذیل پنج عنوان «نص قرآن»، «ظاهر قرآن»، «اصول قرآنی»، «گفتمان قرآن» و «مدلول تأویلی باطنی قرآن» استخراج، طبقه‌بندی و ارائه شده‌اند. همچنین ذیل هر یک از این نمونه‌ها، سایر گزاره‌های مستخرج پیرامون سایر ضوابط عرضه حدیث ذکر شده‌اند.

پیشینه تحقیق

طبق تفحص نگارنده تا کنون پژوهشی با هدف عنوان شده و از دیدگاه پیش گفته، انجام نشده است. بیشتر مطالبی هم که مستقلاً یا در حاشیه برخی کتب مختلف اصولی و حدیثی بیان شده به طرح موضوع و بررسی و تحلیل متن روایات عرضه و ارائه چند نمونه روایات عرضه و تبیین اصل آن می‌پردازد. عمده آثار متقدمین در زمینه عرضه حدیث، در ارتباط با استفاده عملی از قاعده عرضه و بکار بستن این قاعده جهت نقد روایات، نگاشته شده که نمونه‌های آن را می‌توان در کتاب‌هایی چون *تهذیب الاحکام* و *الاستبصار* شیخ طوسی و *الموضوعات* ابن جوزی مشاهده نمود.

در میان معاصران نیز علامه طباطبائی در تفسیر *گرانسنگ المیزان فی تفسیر القرآن* در اقتضائات مختلف بحث، خصوصاً مباحث روایی، به نقد قرآن‌محور برخی روایات پرداخته است. در پژوهش‌های معاصر نیز مهمترین آثار پیرامون عرضه حدیث به قرآن عبارتند از کتاب «عرضه حدیث بر قرآن» نوشته مهدی احمدی نورآبادی که عمده مباحث ارائه‌شده در این اثر به بررسی و تحلیل کلیات، اصول و ضوابط عرضه پرداخته و بر پایه مبانی اصولی و نظرات شخصی نویسنده استوار است و به سیره امام صادق (ع) به صورت خاص در نقد قرآن‌محور حدیث امعان نظر نشده است (احمدی نورآبادی، ۱۳۹۳، ص ۱۵).

در کتاب «اثبات صدور حدیث، بین منهجی نقد السند و نقد المتن» اثر علی حسن مطر الهاشمی نیز علی‌رغم مطالب مفید در زمینه تبیین شرایط و ضوابط عرضه، فاقد جستجوی کافی و دقیق همه روایات عرض و تحلیل یکایک مفاهیم مطرح شده در این روایات است. ضمن اینکه این تحقیق، متکفل احصا و تحلیل نمونه‌های عرضه بر قرآن توسط معصومین (ع) نیز نبوده و بسیاری از تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های صورت‌گرفته بر مبنای دیدگاه‌های اصولی نگارنده آن بوده است (ر.ک: هاشمی، ۱۴۳۰).

پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «چگونگی عرضه روایات بر قرآن کریم از دیدگاه اهل بیت» نوشته حامد جوکار نیز از این جهت که با هدف ارائه ضوابط عرضه از دیدگاه اهل بیت (ع) نوشته شده، از حیث پرداخت به موضوع، قابل توجه است. هرچند عملاً به خاطر ابهامات فراوان موضوع از یک سو و بدیع بودن پژوهش، فرصت و مجال بیشتری برای تفحص کامل و تحلیل روایات مربوطه و استخراج روش ائمه (ع) در قالب سازواره‌ای منسجم را نداشته است.

سایر مطالعات صورت‌گرفته که اغلب وجوه تمایز پیش گفته در مورد آنها نیز صادق است، عبارتند از: مقاله «امکان سنجی عرضه روایت‌های تأویلی باطنی بر قرآن» از محمد مرادی، مقاله «مقصود از مخالفت و موافقت حدیث با قرآن در روایات عرض» از اسماعیل سلطانی، مقاله

«بررسی روایات عرضه» از علی نصیری، مقاله «آسیب شناسی عرضه حدیث بر قرآن» از میثم کهن ترابی، مقاله «مفهوم‌شناسی مخالفت و موافقت حدیث با قرآن» از مجتبی نوروزی و حسن نقی زاده، مقاله «عرضه حدیث بر قرآن» از مجتبی الهیان و حامد پوررستمی، و مقاله «ضرورت عرضه و تطبیق روایات بر قرآن کریم» از محمدتقی دیاری بیدگلی.

چنانکه پیشتر نیز اشاره شد در غریب به اتفاق این آثار، مفهوم عرضه از دیدگاه علم اصول مورد بررسی قرار گرفته و نویسندگان درصدد تبیین شرایط و ضوابط کاربست این روش بر پایه تبیین مفاهیمی مانند مخالفت و موافقت، انواع تعارض، مدلول قرآن و سرنوشت روایات پس از عرضه و ... بوده‌اند و آنچه کمتر بدان توجه شده تبیین شیوه و روش معصومان^(ع) در بکار بردن این روش است. از این جهت مقاله حاضر گامی نو در موضوع نقد قرآن محور احادیث به شمار می‌رود.

۱. آشنایی با روایات عرضه

بر اساس جستجوهای انجام‌شده، مجموعاً ۵۷ روایت از جنس توصیه به عرضه حدیث بر قرآن کریم در منابع حدیثی شیعی (اعم از زیدی و امامی) و اهل سنت استخراج شده که از این میان، ۳۲ روایت در منابع حدیثی امامی، ۱۹ روایت در منابع اهل سنت و ۶ روایت نیز در منابع زیدی ثبت شده استر (برای تفصیل بیشتر ر.ک: احمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۹). در این میان، ۳۳ روایت از پیامبر (ص)، ۲ روایت از امام علی (ع)، ۳ روایت از امام باقر (ع)، ۱۰ روایت از امام صادق (ع)، ۱ روایت از امام کاظم (ع)، ۵ روایت از امام رضا (ع)، ۲ روایت از امام هادی (ع) و ۱ روایت از ابن عباس نقل شده است. بر این اساس، سه دوره حیات پیامبر (ص)، امام صادق (ع) و امام رضا (ع) که اکثر روایات عرضه در این سال‌ها صادر شده‌اند را می‌توان پررونق‌ترین دوران صدور این روایات به شمار آورد (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۹؛ ابن بابویه، بی‌تا، ص ۴۴۹؛ برقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۲۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷، ص ۱۰۹-۱۱۰؛ طبرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۹۶؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۹۷؛ ج ۵، ص ۴۲۵؛ دارقطنی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۳۷۰؛ خطیب بغدادی، بی‌تا، ص ۴۳۰).

از آنجایی که در منابع حدیثی، بیشترین نمونه‌های عرضه بعد از دوره پیامبر (ص) اختصاص به عصر امام صادق (ع) دارد، مبنای احصا، انتخاب و تحلیل و بررسی روایات عرضه در این تحقیق روایات منقول از امام صادق (ع) قرار گرفته و مقاله کوشیده است روش و شیوه عملکرد ایشان را تحلیل نماید. فراوانی روایات عرضه در منابع حدیثی شیعه نسبت به منابع اهل سنت، باعث شده

برخی از علمای شیعه ادعای تواتر معنوی این روایات را مطرح نمایند (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۴۷).

با توجه به اینکه اکثر روایات عرض، با مضمون یکسان و اغلب با متون متفاوت در منابع مختلف حدیثی نقل شده‌اند، محتمل است که اختلافات موجود در متن برخی از این روایات، ناشی از نقل به مضمونی باشد که توسط روات انجام شده است.

۲. امکان استخراج مبانی و رویکردهای امام صادق (ع) از بررسی نمونه‌های عرضه

پیش از بررسی نمونه‌های عرضه روایات بر قرآن، باید به پرسشی که ممکن است در این خصوص مطرح شود توجه کرد و آن اینکه پر واضح است صدور یا عدم صدور روایات برای ائمه (ع) روشن بوده و هدف و انگیزه ایشان از عرضه برخی روایات، اسکات یا اقناع طرف مقابل بوده در حالی که هدف غیر معصوم از عرضه، اطمینان از صدور یا صحت حدیث است، بر این اساس آیا از سیره امام صادق (ع) در عرضه حدیث بر قرآن می‌توان نتیجه گرفت که غیر معصوم هم باید چنین کند؟ یا به عبارتی از سیره ایشان می‌توان برای کشف روش عرضه توسط دیگران، الگو یا ضوابطی را استخراج نمود؟

پاسخ اینکه، اولاً دستور به عرضه روایات بر قرآن، خطاب به مردم صادر شده است. لذا اصل عرضه بر قرآن بنابر احادیث متواتر معنوی ثابت است. ثانیاً روشن است که هدف امام (ع) از عرضه حدیث بر قرآن با بقیه مردم متفاوت بوده اما پذیرش چنین استدلالی که چون انگیزه امام (ع) متفاوت بوده پس نمی‌توان از مطالعه سیره ایشان الگویی در این زمینه به دست آورد، به معنای انکار حجیت سیره ایشان در بقیه موضوعات نیز خواهد بود. چه اینکه اساساً هدف و انگیزه معصوم (ع) در بسیاری از امور و موضوعات با بقیه مردم متفاوت است اما با این وجود کوشیده‌اند روش صحیح و فرایند صحیح فهم را به مخاطبان بیاموزند. ثالثاً تعداد نمونه احادیث عرضه توسط امام صادق (ع) آنقدر هست که با الغای خصوصیت از موارد مشکوک، بتوان در اصل، روش را به دست آورد.

به عبارتی، همه اقوال معصومان (ع) به نوعی تفسیر قرآن کریم است و این گستردگی دامنه احادیث تفسیری بر این مبنا استوار است که حقیقت اهل بیت (ع) با حقیقت قرآن متحد است و هر فعل یا قول ایشان به منزله شرح آیات الهی است که در وجود آن حضرات تبلور یافته است (عبدالله‌زاده و ایزدی، ۱۳۹۸، ص ۲۴۲)، اما توصیه به عرضه روایات بر قرآن کریم، توصیه‌ای است که معصومان (ع) به مردم می‌کنند و می‌کوشند با به دست دادن نمونه‌های عملی در این مسیر، این روش را به درستی به آنها بیاموزند و گرنه خود ایشان با توجه به اطمینانی که به صدور یا عدم

صدور روایات دارند، نیازی به عرضه روایات بر قرآن کریم نداشته‌اند. اما اینکه در این تحقیق به ذکر نمونه روایات عرضه توسط امام صادق^(ع) پرداخته شده به این دلیل است که ایشان در شرایطی که در مقام احتجاج یا مناظره و پاسخ به سائل بودند، برای اطمینان بخشی به طرف مقابل، روایاتی را بر قرآن کریم عرضه کرده‌اند و یا در شرایطی به دلایلی چون تبیین یا اطمینان بخشی، به مستندسازی قرآنی برخی روایات پرداخته‌اند.

۳. مدلول قرآن در موارد عرضه روایات بر قرآن توسط امام صادق^(ع)

نمونه‌های عرضه شده روایات بر قرآن توسط امام صادق^(ع)، از میان کتب اربعه حدیثی شیعه و سایر منابع حدیثی جستجو و از این سه طریق استخراج شده‌اند:

(۱) جستجوی در نرم افزارهای حدیثی؛ با استفاده از کلیدواژه‌هایی مانند: «ما تَقُولُ»، «تَرَوِیَهُ النَّاسَ»، «مُخَالِفُ الْقُرْآنِ»، «يُؤَافِقُ الْقُرْآنَ»، «خَالَفَ الْقُرْآنَ»، «وَافَقَ الْقُرْآنَ»، «حَدِيثُ الذِّي» و ...

(۲) استخراج نمونه‌های عرضه از تحقیقات و مطالعات مشابه حدیثی (تفسیر المیزان، مقالات و تحقیقات مرتبط)

(۳) تتبع دستی برخی منابع حدیثی مانند کتاب بحار الانوار (قسمت احتجاجات) و الاحتجاج طبرسی.

گستره مدلول قرآن در فرایند عرضه، همواره محل بحث و اختلاف نظر محققان بوده است. به ویژه اینکه مصومان^(ع) در بازشناسی معانی واژه‌های قرآن روش‌های متعددی از جمله توضیح واژگان قرآن بر اساس قواعد ادبیات عرب، قرائن پیوسته یا ناپیوسته لفظی، روش‌های مبتنی بر دلالات، روش تأویلی، روش مبتنی بر شناخت بطنی، روش بیان مصداقی، روش ترادف‌گزینی، روش تعریف واژه و ... را اتخاذ نموده‌اند (میرسید و حاج اسماعیلی، ۱۳۹۵، ص ۹). در حقیقت پایه بسیاری از اختلافات میان موافقان و مخالفان عرضه حدیث بر قرآن، بر چستی و گستره مدلول قرآن و پرسش‌هایی از این قبیل استوار است که؛ آیا باید روایات را بر متن و نص قرآن عرضه نمود؟ یا الزاماً ضرورتی بر کسب موافقت و مخالفت نص نیست؟ آیا دیدگاه‌هایی که مدلول قرآن را، روح قرآن، روح اسلام، روح حاکم و مجموعه قرآن و امثال این تعبیر گرفته‌اند، پشتوانه‌ای از سنت دارند یا اینکه صرفاً دیدگاه و نظر عده‌ای برای برون رفت از سؤالات و چالش‌های مطرح شده است؟ در این قسمت، شواهد روایی مراد از مدلول قرآن در فرایند عرضه، ارائه می‌شوند و جمع‌بندی و چینش سایر ضوابط عرضه در ادامه خواهد آمد.

۱-۳. نص قرآن کریم

در تعریف نص آمده که، نص لفظی است که در ظهور دلالتش به قدری روشن و واضح است که در عرف معنای دیگری از آن ممکن نباشد. بلکه تأویل آن، قبیح باشد (مشکینی، ۱۳۴۸ق، ص ۲۲۲-۲۲۳). از نمونه‌های روایات امام صادق^(ع) که مدلول قرآن در آن نص قرآن گرفته شده است، می‌توان به این نمونه در موضوع «تفقه در دین» اشاره نمود

کلینی روایتی نقل می‌کند که علی بن ابی حمزه می‌گوید از امام صادق^(ع) شنیدم می‌فرماید دین را خوب بفهمید زیرا هر که دین را خوب نفهمد مانند صحراگرد است. خداوند در کتابش می‌فرماید تا در امر دین دانش اندوزند و چون بازگشتند قوم خود را بیم دهند شاید آنها بترسند: «عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: «تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ، فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (التوبة: ۱۲۲)» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۱).

این روایت هر چند جزو نمونه روایات عرضه بر قرآن کریم به شمار نمی‌رود اما با توجه به توصیه اهل بیت^(ع) مبنی بر اینکه هرگاه سخنی برای شما نقل کردیم، از ما مستند قرآنی آن را مطالبه نمایید، این گزارش روایی نیز در راستای مستندسازی مفهوم ضرورت تفقه در دین، مستند یا شاهد قرآنی آن ذکر شده و در زمینه چگونگی و ضوابط عرضه حدیث بر قرآن کریم می‌توان از آن بهره برد. در این گزارش مشاهده می‌شود که حضرت پس از توصیه به تفقه در دین، مستند قرآنی این سفارش را آیه‌ای از قرآن کریم معرفی می‌کند که صراحتاً توصیه به تفقه در دین دارد. نکته دیگر اینکه، نتیجه این مستندسازی قرآنی سخن حضرت، ذکر مستند یا شاهد قرآنی در تأیید معنای روایت و موافقت آن با قرآن کریم است.

۲-۳. ظاهر قرآن کریم

تعریف ظاهر، طبق دیدگاه اصولیان، کلامی است که بر معنایی دلالت دارد ولی به سبب قرائنی قابل تأویل است و ممکن است گوینده معنای دیگری را اراده کرده باشد (مشکینی، ۱۳۴۸ق، ص ۲۲۲-۲۲۳). البته باید توجه داشت که سطوح معنایی قرآنی منحصر در معانی نص یا ظاهری نیست، بلکه الفاظ قرآنی به اشکال دیگری از معانی غیر ظاهری و متکی بر تأویل، معانی باطنی، معانی طولی، اشارات و رمز، جری و تطبیق و ... معنانشناسی شده‌اند، اما مهم دانستن این موضوع است که معانی نصی و ظاهری قرآن، از حجیت برخوردار بوده و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت (بستانی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۲-۱۶۳).

در نمونه‌هایی از عرضه روایات بر قرآن کریم توسط امام صادق^(ع)، مدلول قرآن، ظاهر قرآن در نظر گرفته شده که برخی از این نمونه‌ها عبارتند از:

۳-۲-۱. روایت «رؤیت خداوند»

در روایتی نقل شده که معاویه بن وهب از امام صادق^(ع) می‌پرسد ای پسر رسول خدا^(ص) درباره خبری که روایت می‌شود که پیامبر^(ص) پروردگارش را مشاهده نمود به هر صورتی که او را دید. و در مورد حدیثی که روایت می‌کنند که مؤمنان پروردگارش را در بهشت می‌بینند به هر صورتی که می‌بینند. حضرت تبسمی کرد و فرمود: ای فلانی، بسیار قبیح است برای مردی که ۷۰ یا ۸۰ سال در ملک الهی زندگی می‌کند و از نعمت‌های او می‌خورد ولی حق معرفت خدا را به دست نیاورده است. سپس فرمود: ای معاویه، محمد^(ص) پروردگارش را به مشاهده چشم‌ها ندید. این روایت بر دو وجه است: رؤیت قلب و رؤیت بصر. پس اگر به رؤیت قلب معنی شود، صحیح است و اگر به معنای رؤیت چشم گرفته شود، قطعاً به خدا و آیاتش کفر ورزیده شده است. به خاطر سخن پیامبر^(ص) که فرمود: کسی که خداوند را به خلقتش تشبیه کند کافر شده است. همچنین از پدرم از پدرش از حسین بن علی^(ع) حدیثی نقل شده که فرمود: از امیرالمؤمنین^(ع) سؤال شد که ای برادر رسول خدا^(ص)، آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ فرمود: چگونه عبادت کنم کسی را که ندیده‌ام و به مشاهده چشم دیده نمی‌شود ولی قلب‌ها با حقایق ایمان آن را دیده‌اند. حضرت در ادامه می‌فرماید: وای بر آنها آیا نشنیده‌اند که خداوند می‌فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام: ۱۰۳) و همچنین «لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا بَلَغَ رُؤْيُ لَلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۱۴۳) (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۶۱-۲۶۴).

روایت مورد عرضه که از روایات کلامی در حوزه امکان رؤیت پروردگار به شمار می‌رود، ابتدائاً بر امام یا قرآن عرضه نشده است. بلکه پس از اینکه در معنای روایت تردید، شک یا شبهه به وجود آمده بر امام عرضه شده و نتیجه عرضه، ارائه معنای صحیح روایت است و الزاماً حکم به عدم صدور یا جعلی شدن آن نشده است. حضرت برای اثبات مخالفت قرآن با روایت مورد نظر، به ظاهر آیاتی از قرآن کریم استدلال می‌کنند.

شبهه روایت پیش‌گفته، در حدیثی منقول در منابع شیعی ذکر شده که أبوقره^(ع) (برای اطلاع از شخصیت او بنگرید به: مازندرانی، ۱۳۴۲، ج ۴، ص ۱۰۴) در فرصتی که نزد امام رضا^(ع) شرفیاب شده بود سؤالاتی از حضرت پرسیدند که یکی از این سؤالات این بود که: برای ما روایت شده که خداوند رؤیت و هم‌سخنی را میان دو تن از انبیاء تقسیم نموده‌اند: هم‌سخنی را برای حضرت

موسی^(ع) و رؤیت خداوند را به حضرت محمد^(ص): «فَقَالَ أَبُو قُرَّةَ: إِنَّا رُؤِينَا أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ الرَّؤْيَةَ وَ الْكَلَامَ بَيْنَ نَبِيِّنَّ. فَكَسَمَ الْكَلَامَ لِمُوسَى وَ لِمُحَمَّدِ الرَّؤْيَةَ».

حضرت فرمود: پس چه کسی از طرف خدا این را به جن و انس ابلاغ کرد که: «چشم‌ها او را در نمی‌یابند»، «به او علمی ندارند» و «چیزی مانند او نیست»؟ آیا حضرت محمد^(ص) نبود؟ گفت: بله. فرمود: چگونه ممکن است فردی به سوی مردم بیاید و بگوید که از طرف خدا آمده و آنان را به فرمان خدا به سوی خدا می‌خواند و آن‌گاه بگوید: دیده‌ها خدا را در نیاید و دانش آنها او را در نیاید و چیزی شبیه او نیست، سپس بگوید: من به چشمم خدا را دیدم و به او احاطه علمی پیدا کردم و او شبیه به انسان است؟! آیا حیا نمی‌کنید! زنادقه نتوانستند چنین نسبتی به او دهند که او چیزی از جانب خدا آورد آن‌گاه از راه دیگر خلاف آن را گفت.

ابوقرّه گفت: خداوند می‌فرماید: «و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است» حضرت فرمود: پس از این آیه، آیه‌ای است که دلالت می‌کند بر آنچه پیامبر دیده، خدا می‌فرماید: «آنچه را دل دید انکار نکرد» یعنی دل محمد^(ص) آنچه را چشمش دید دروغ نشمرد، آن‌گاه خدا آنچه را محمد^(ص) دیده خبر می‌دهد و می‌فرماید: «به راستی که برخی از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید» و آیات خدا غیر از خدا است، و باز می‌فرماید: «و حال آنکه ایشان به او دانشی ندارند»، در صورتی که اگر دیدگان او را ببینند علمشان به او احاطه کرده و معرفت او واقع شده است. ابوقرّه گفت: پس روایات را تکذیب می‌کنید؟ فرمود: هر زمان روایات مخالف قرآن باشند تکذیبشان می‌کنم، و آنچه مسلمین بر آن اتفاق دارند این است که: نمی‌توان به او احاطه علمی یافت، دیدگان او را ادراک نکنند و چیزی مانند او نیست (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۵؛ ابن بابویه، ۱۳۵۷، ص ۱۱۱).

امام^(ع) برای اثبات مخالفت قرآن با متن روایت عرضه شده، به ظاهر سه آیه از قرآن استناد می‌کنند که دلالت بر عدم امکان رؤیت خداوند دارند. این روایت توسط یکی از صحابه به دلیل ابهام و تردید در امکان رؤیت خداوند توسط پیامبر^(ص)، بر امام عرضه شده است.

۲-۲-۳. روایت «اختلاف امت»

در میان منابع حدیثی اهل سنت، روایتی منسوب به پیامبر^(ص) وجود دارد با این مضمون که اختلاف میان امت مایه رحمت است: «الْخِتْلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ» (قرطبی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۵۹). این روایت وقتی توسط عبدالمؤمن انصاری، یکی از اصحاب امام صادق^(ع)، بر ایشان عرضه می‌شود، حضرت ضمن تأیید اصل روایت، معنای اشتباهی که از روایت برداشت شده را تصحیح و با استناد به آیه «فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِنَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِنُنذِرُوا» (توبه: ۱۲۲) معنای

صحیح اختلاف را رفت و آمد با یکدیگر دانستند. خداوند به آنان فرمان داده به سوی پیامبر (ص) عازم شوند و به خدمتش رفت و آمد داشته باشند تا یاد بگیرند و بعد به سوی قوم خود برگردند و به آنان یاد دهند. خداوند رفت و آمدشان را از سرزمینهایشان اراده فرموده نه اختلاف در دین خدا. چرا که دین یکی است.

«عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ قَوْمًا رَوَوْا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ إِنَّ اخْتِلَافَ أُمَّتِي رَحْمَةٌ فَقَالَ صَدَقُوا قُلْتُ إِنَّ كَانَ اخْتِلَافُهُمْ رَحْمَةً فَاجْتِمَاعُهُمْ عَذَابٌ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبَتْ وَ ذَهَبُوا إِنَّمَا أَرَادَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَنْفِرُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ يَخْتَلِفُوا إِلَيْهِ فَيَتَعَلَّمُوا ثُمَّ يَرْجِعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ فَيُعَلِّمُوهُمْ إِنَّمَا أَرَادَ اخْتِلَافُهُمْ مِنَ الْبُلْدَانِ لَا اخْتِلَافًا فِي دِينِ اللَّهِ إِنَّمَا الدِّينُ وَاحِدٌ» (ابن بابویه، ۱۳۷۹، ص ۱۵۷؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۸۵).

مدلول قرآن در این گزارش، ظاهر قرآن کریم مبنی بر تشویق به رفت و آمد به حضور پیامبر (ص) و تبادل علمی به منظور تفقه دین است. هدف اصلی از عرضه این روایت، تبیین معنای صحیح روایت با استناد به آیه قرآن کریم است. از رهگذر این تبیین معنای صحیح روایت، موافقت قرآن با موضوع روایت نیز که در واقع هدف ثانویه این عرضه است حاصل می شود.

در خصوص معنی موافقت این ادعا که مراد از موافقت، عدم مخالفت است با لحاظ این موضوع که در سیره، عرضه الزاماً در خصوص همه روایات نبوده، مورد تردید جدی واقع می شود. از آنجا که دایره روایات مشمول عرضه، محدود است و شامل روایاتی می شود که متعارض یا شبهه ناک و شک برانگیزند، عملاً مترادف بودن موافقت با عدم مخالفت، جایی برای ابراز ندارد. چون این دیدگاه با این استدلال مطرح شده که از آنجا که امکان کسب مطابقت قرآن با همه روایات وجود ندارد، مراد از موافقت، عدم مخالفت است. ولی حال که الزامی بر عرضه همه روایات نیست، پایه های این دیدگاه نیز متزلزل می شود. بنابراین طبق نص روایات عرض و شواهد روایی عرضه، مراد از موافقت را نباید چیزی غیر از مطابقت روایت با قرآن در نظر گرفت. نکته دیگر اینکه اگر موافقت روایتی با قرآن احراز شد، آن را پذیرفته و در صورت عدم احراز، طبق عبارات روشن روایات عرض، به سنت عرضه شده یا در مورد آن روایت سکوت می کنیم.

۳-۲-۳. روایت «پذیرش توبه»

نمونه دیگری از گزارش های روایی که معصومان (ع) پس از نقل حدیثی، مستند قرآنی آن را نیز نقل نموده اند، حدیثی است که جمیل بن دراج نقل می کند که از امام صادق (ع) شنیدم می فرماید:

هرگاه جان به اینجا برسد- با دست به حلق خود اشاره می‌کند- توبه انسان آگاه به عمل ناپسند خویش، پذیرفته نمی‌شود. سپس امام^(ع) مستند قرآنی این سخن را، آیه ۱۷ سوره نساء عنوان می‌کند که پذیرش توبه توسط خداوند فقط شامل کسانی است که از روی نادانی بدی می‌کنند: عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: «إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ هَاهُنَا- وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ- لَمْ يَكُنْ لِلْعَالِمِ تَوْبَةٌ، ثُمَّ قَرَأَ: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ (النساء: ۱۷)» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۷).

دلالت آیه مورد استناد در عدم پذیرش توبه، دلالت ظاهر قرآن است که می‌گوید پذیرش توبه مشروط به ناآگاهانه بودن عمل است و نتیجه ارائه مستند قرآنی آن، تأیید مضمون این سخن است که پذیرش توبه، مشمول فرد آگاه به عمل خویش که دم مرگ توبه نماید، نمی‌شود.

۳-۳. اصول قرآنی

در تعدادی از نمونه‌های عرضه روایات به قرآن توسط ائمه اطهار^(ع)، مدلول قرآن در واقع یک یا چند اصل قرآنی است. منظور از اصول قرآنی نیز گزاره‌ها و مفاهیم ثابت و مورد پذیرش قرآنی است که در یک یا چند آیه، به تصریح بیان شده است. به عنوان مثال اصل «بار گناه هر کسی بر دوش خودش است» یکی از اصول ثابت و پذیرفته شده قرآنی است که چندین بار در قرآن کریم ذکر شده است. در حقیقت، این موارد اصول ثابتی هستند که اختصاص به یک مصداق خاص ندارند و می‌توان در شرایط و اقتضائات مختلف به مصادیق دیگر نیز آنها را تعمیم داد. تفاوت اصول قرآنی با دیدگاه‌هایی که مدلول قرآن را در فرایند عرضه روح کلی یا حاکم قرآن معرفی کرده‌اند، ذوقی و سلیقه‌ای نبودن و مشکل نبودن فرایند کشف آنها است. نمونه‌هایی از عرضه روایات بر اصول قرآنی توسط معصومان^(ع) از این قرارند:

۳-۳-۱. روایت «معرفت امام»

روایتی در برخی از منابع شیعی وجود دارد با این مضمون که پس از شناخت امام، فرد مجاز است هر چه می‌خواهد انجام دهد. برداشت صورت گرفته از این روایت نیز در راستای ترویج اباحه‌گری و بی‌قیدی است.

کلینی نقل می‌کند که محمد بن مارد از امام صادق^(ع) می‌پرسد: حدیثی برای ما نقل شده که شما می‌فرمایید اگر شناخت پیدا کردید هرچه دوست دارید انجام بدهید. حضرت تأیید می‌کند. راوی می‌پرسد حتی اگر زنا یا دزدی یا شرب خمر انجام دهد؟ می‌فرماید: «انا لله و انا الیه راجعون». به خدا سوگند که در حق ما منصف نبودند که ما مؤاخذه به عمل شویم، درحالی که

مؤاخذه از آنها رفع شده باشد. من گفتم هرگاه شناخت پیدا کردی هرچه خواستی از کار خیر، کوچک و بزرگ انجام بدهید که خداوند از تو قبول می‌کند: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) حَدِيثُ رُؤْيِي لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَالَ قَدْ قُلْتَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ وَ إِنِّي زَنْوًا أَوْ سَرَفُوًا أَوْ شَرِبُوا الْحُمْرَ فَقَالَ لِي إِنَّمَا لِلَّهِ وَ إِنَّمَا إِلَهِهِ رَاجِعُونَ وَ اللَّهُ مَا أَنْصَفُونَا أَنْ نَكُونَ أُخْدَانًا بِالْعَمَلِ وَ وَضِعَ عَنْهُمْ إِنَّمَا قُلْتُ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَ كَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۶۴).

در برخی منابع دیگر، این روایت به این شکل نقل شده که یکی از اصحاب از امام صادق (ع) در مورد گروهی از شیعه، که محارم را حلال می‌پندارند و معتقدند که دین همان معرفت است و اگر امام را شناختی هر چه می‌خواهی انجام بده، سؤال می‌کند. حضرت در پاسخ می‌فرماید که مراد این روایت این است که امامت را بشناس و هر آنچه از طاعت خداوند است را می‌خواهی انجام بده که قبول است. چرا که خداوند عمل بدون معرفت را قبول نمی‌کند ولو اینکه شخص همه اعمال برّ را انجام دهد و عمرش را روزه بگیرد و اموالش را در راه خدا انفاق کند ولی نبی و امامش را نشناسد که خداوند طاعتشان را واجب کرده. خداوند متعال می‌فرماید: و به هرگونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را همچون گردی پراکنده می‌سازیم و پیامبر (ص) می‌فرماید: اگر جاهل از عبادت تکه تکه گردد، به جز دوری از خدا، چیزی به او افزوده نمی‌شود.

«وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ص) أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ ذَكَرَ لَهُ عَنْ بَعْضِ مَنْ مَرَّقَ مِنْ شِيعَتِهِ اسْتَحَلَّ الْمُحَارِمَ مِمَّنْ كَانَ يُعَدُّ مِنْ شِيعَتِهِ وَ قَالَ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا الدِّينُ الْمَعْرِفَةُ فَإِذَا عَرَفْتَ الْإِمَامَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ إِنَّمَا لِلَّهِ وَ إِنَّمَا إِلَهِهِ رَاجِعُونَ تَأَمَّلِ الْكُفْرَةَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ إِنَّمَا قِيلَ اغْرِبِ الْإِمَامَ وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنَ الطَّاعَةِ فَإِنَّهَا مَقْبُولَةٌ مِنْكَ لِأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَمَلًا بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ وَ لَوْ أَنَّ الرَّجُلَ عَمِلَ أَعْمَالَ الْبِرِّ كُلِّهَا وَ صَامَ ذَهْرَهُ وَ قَامَ لَيْلَهُ وَ أَنْفَقَ مَالَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَمِلَ بِجَمِيعِ طَاعَاتِ اللَّهِ عُمُرَهُ كُلَّهُ وَ لَمْ يَعْرِفْ نَبِيَّهُ الَّذِي جَاءَ بِتِلْكَ الْفَرَائِضِ فَيُؤْمِنَ بِهِ وَ يُصَدِّقَهُ وَ إِمَامَ عَصْرِهِ الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ طَاعَتَهُ فَيُطِيعُهُ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ «وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا» (الفرقان: ۲۳) وَ قَالَ (ص) وَ لَوْ تَقَطَّعَ الْجَاهِلُ مِنَ الْعِبَادَةِ إِزْبًا إِزْبًا مَا أَزَادَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا» (مغربی تمیمی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۳ - ۵۴) در این خصوص چند نکته قابل تامل است:

اول اینکه امام (ع) ضمن تأیید صحت صدور روایت، برداشت اشتباه عده‌ای از مردم را که همان اباحه‌گری و هرج و مرج است را به دلیل مخالفت با اصل قرآنی که «همه اعمال انسان‌ها مورد سنجش و ارزیابی دقیق قرار می‌گیرد»، تصحیح می‌کند. نکته دیگر اینکه روایت پس از اینکه در صحت معنای آن مبنی بر ترویج تساهل در عمل به دستورات الهی، تردید شده بر امام

عرضه شده است. نکته آخر هم اینکه هدف و خروجی عرضه این روایت بر قرآن، تبیین معنای صحیح روایت است. در حقیقت به خاطر تقطیع یا برداشت اشتباهی که از معنای روایت شده، روایت بر امام (ع) عرضه شده است.

۳-۲. روایت «شناخت حق»

روایت دیگری در برخی از منابع حدیثی وجود دارد که اگر حق را شناختید، هر چه دوست دارید انجام بدهید. در واقع محتوای این گونه روایات، انگاره وضع آنها به منظور ترویج بی‌بند و باری و اباحی‌گری در ذهن خواننده را تقویت می‌کند. اما هنگامی که از امام صادق (ع) سؤال می‌شود که ابوالخطاب روایتی از شما نقل می‌کند که «إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ» امام فرمودند: خداوند ابوالخطاب را لعنت کند، به خدا قسم چنین نگفتم بلکه گفتم: چون حق را شناختی هر عمل نیکی که از تو پذیرفته شود، انجام بده. «إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ خَيْرٍ يُقْبَلُ مِنْكَ» خداوند می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (مومن: ۴۰) هر کس از زن و مرد که مؤمن باشند، کار صالحی انجام دهند، وارد بهشت شده و بدون حساب و کتاب روزی می‌برند. و نیز می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷) هر زن و مردی که کار نیکویی انجام دهند در حالی که ایمان داشته باشند، حیات پاکیزه به او می‌بخشیم (ابن بابویه، ۱۳۷۹، ص ۳۸۸-۳۸۹).

ایشان مخالفت قرآن با برداشت اشتباه از روایت را مستند به اصل قرآنی «هر کس عمل صالحی انجام دهد مشمول پاداش الهی می‌شود» اثبات می‌نماید. نتیجه و خروجی عرضه حدیث در اینجا، اثبات وقوع تحریف و افتادگی در متن حدیث یا تبیین معنای صحیح روایت است نه حکم به عدم صدور روایت.

۳-۴. گفتمان قرآنی (شبکه مفهومی آیات)

بررسی نمونه‌های دیگر از عرضه روایات به قرآن، بیان‌گر این است که مدلول قرآن در برخی از موارد، «گفتمان قرآنی» یا همان شبکه مفهومی آیات است. معنای مدنظر از گفتمان قرآن، مجموعه‌ای است متشکل از آموزه‌های نهاده شده قرآنی و در موضوعات مختلف که هرچند جداگانه بیانگر یک مفهوم واحد نیستند اما در کنار یکدیگر و با هم‌بستگی معنایی مفهوم خاصی را به خواننده منتقل می‌کنند.

به مثل اگر در برخی از روایات درباره کیفیت نماز و نیز برخی از احکام آن بحث شده است، مجموع این روایات را باید در جریان آماده‌سازی برای نماز و تشویق مردم به آن و در

جهت بسط و نشر گفتمان قرآن دانست. به دیگر سخن این روایات در هماهنگی و پیوند مضمونی با قرآن کریم هستند.

تفاوت گفتمان قرآنی با اصول قرآن در این است که گفتمان قرآنی، مجموعه گزاره‌ها و آموزه‌های قرآنی است که به صورت مجموعی و کلی، مفهومی یا دیدگاه غالب قرآن کریم را به خواننده منتقل می‌کند و از یک آیه تنها چنین مفهومی برداشت نمی‌شود. در حالی که اصول قرآنی، اصول ثابت و مورد پذیرش قرآن است که گاه حتی از یک آیه خاص نیز قابل درک است. به علاوه امکان بکارگیری اصول قرآنی در فرایند فهم یا نقد هر کردار، باور یا دیدگاه دیگری نیز وجود دارد. مثل این اصل قرآنی که «در دین حرجی نیست»؛ این اصل علاوه بر اینکه می‌تواند در فهم یا نقد حدیث خاصی استفاده شود، برای مصادیق دیگر نیز قابل استفاده است. ولی گفتمان قرآن، مجموعه گزاره‌ها و آموزه‌های نهادینه شده‌ای است که در کنار هم، دیدگاه ویژه‌ای را القا می‌کنند که ممکن است به صورت جداگانه لزوماً آن معنا توسط گزاره‌ها تداعی نشود.

نکته دیگر اینکه، تفاوت «گفتمان و اصول قرآنی» با «نص و ظاهر»، در فرایند کشف گفتمان و اصول از طریق تسلط بر معارف و آموزه‌های قرآن کریم و اجتهاد و استنتاج در آیات قرآن است نه الزاماً در میزان دلالت آنها بر معنا. برخی از نمونه‌های از عرضه روایات بر گفتمان قرآن عبارتند از:

۳-۴-۱. روایت «جسمانیت خداوند»

در برخی منابع روایی شیعی نقل شده که هشام بن حکم از معصوم^(ع) نقل کرده که خداوند جسمی توپُر و نورانی است. اما وقتی این روایت بر امام صادق^(ع) عرضه می‌شود، حضرت مستند به آیات قرآن، ادعای جسمانیت خداوند را رد می‌کند. درباره همین روایت علی بن ابی حمزه از امام صادق^(ع) سؤال می‌کند: شنیده‌ام که هشام بن حکم از شما روایت می‌کند که خداوند جسمی توپُر و نورانی است. شناخت او ضروری است و به هر یک از آفریدگانش که بخواهد این شناخت را عطا می‌کند. امام^(ع) در پاسخ می‌فرماید: پاک و منزّه است خدایی که چگونگی‌اش را جز او کسی نمی‌داند، محدود و محسوس و ملموس نمی‌شود و و چیزی او را فرا نمی‌گیرد. نه جسم است و نه صورت و نه قابل مرزبندی و نه محدودسازی.

«عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ يَزُوي عَنْكُمْ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ صَمَدِيٌّ نُورِيٌّ مَعْرِفَتُهُ ضَرُورَةٌ يُمْرُ بِهَا عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ فَقَالَ (ع) سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (الشورى: ۱۱) لَا يُحَدُّ وَ لَا يُحْسُّ وَ لَا يُحْسُّ وَ «لَا تُدْرِكُهُ

الأبصار» (الأنعام: ۱۰۳) وَ لَا الْحَوَاسُ وَ لَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ وَ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ وَ لَا تَحْطِيطُ وَ لَا تَحْدِيدُ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۰۴).

امام صادق (ع) برای اثبات مخالفت قرآن با روایت، روایت را در مخالفت با گفتمان قرآنی معرفی می‌کنند. به این معنا که از مجموع آیات قرآن کریم چنین برداشت می‌شود که خداوند جسم نیست ولی شنوا و بیناست و دیده‌ها و حواس‌ها او را درک نمی‌کنند. نتیجه و خروجی عرضه این روایت، حکم به عدم صدور روایت و کنار گذاشتن آن است.

۳-۵. مدلول تأویلی باطنی قرآن

مدلول قرآن در تعدادی از نمونه‌های عرضه بر قرآن توسط ائمه (ع)، عرضه روایت بر مدلول تأویلی باطنی آیه‌ای از قرآن کریم است. آشنایی با وجوه باطنی و تأویلی آیات و توجه به این مسئله از ضروریات نقد قرآن‌محور احادیث است. کشف مدلول تأویلی باطنی قرآن، نیازمند رعایت اصول و ضوابط مربوط به عرضه روایات تأویلی باطنی بر قرآن است. این ملاحظه به این معنا نیست که کلاً به دلیل تأویلی بودن آیات و روایات، عرضه روایات بر قرآن را باید کنار گذاشت بلکه همواره باید این نکته را مدنظر داشت که ممکن یا میسر بودن امکان نقد قرآن‌محور روایات (عرضه حدیث بر قرآن)، به معنای سهولت عرضه همه روایات بر قرآن توسط همگان نیست یا همگان توان آن را ندارند.

همانطور که تأویلی بودن بخشی از آیات و روایات هم به معنای نفی کلی امکان عرضه نیست در نمونه‌های عرضه هم اکثر روایات عرضه‌شده، بر صورت ظاهر قرآن و قرائن روشن عرضه شده‌اند. این نوع مدلول باطنی قرآن شباهت بسیار زیادی به مفهوم «معنای اسلامی» دارد که در آثار مفسران به آن اشاره شده است. براین اساس در قرآن، کلماتی با معانی متفاوت با معانی آنها در شعر جاهلی و زبان عرب پیش از نزول، به سبب تغییر اوضاع فکری و عملی و اخلاقی، وجود دارد؛ مانند صلاه، زکاه، صوم، نفاق، فسق،... و از این رو مفسران و زبان‌شناسان به تمییز بین دو معنای عربی و اسلامی اقدام کردند (بستانی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۸). طبیعتاً آگاهی از این معانی نیازمند آگاهی از فرهنگ وحی و آشنایی با محیط آن است که اهل بیت (ع) با آن کاملاً مانوس بودند. دو نمونه از عرضه روایات بر مدلول تأویلی باطنی قرآن توسط امام صادق (ع) عبارت است از:

۳-۵-۱. روایت «مدت ساخت کشتی نوح»

داستان ساخت کشتی نوح یکی از داستان‌های قرآنی است که در قرآن ده بار به آن اشاره شده است. یکی از باورهای مسلمانان در خصوص ساخت این کشتی توسط حضرت نوح^(ع) برگرفته از برخی روایات موجود در منابع حدیثی، مدت زمان ساختن آن است که در بعضی از روایات، مدت ۲۰۰، ۴۰۰، ۵۰۰ سال و غیره عنوان شده است. به عنوان مثال طبری نقل می‌کند که مسیب بن اَبی‌رواق از ضحاک نقل می‌کند که سلیمان قراسی گفته است که نوح کشتی را در ۴۰۰ سال ساخت (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۵۰؛ سیوطی، ۱۰۴، ج ۳، ص ۳۲۸).

کلینی روایتی را از مفضل بن عمر نقل می‌کند که ایشان از امام صادق^(ع) در مورد مدت ساخت کشتی نوح^(ع) پرسیدند و حضرت مدت آن را ۸۰ سال عنوان کردند و وقتی مفضل می‌گوید مردم می‌گویند ۵۰۰ سال به طول انجامیده است، امام^(ع) این باور را نفی نموده و به قسمتی از آیه‌ای از قرآن کریم اشاره می‌کنند که: «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلَکَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحَيْنَا» (مومنون: ۲۷).

مفضل بن عمر می‌گوید: گفتم فدایت شوم، نوح^(ع) کشتی خود را در چه مدتی ساخت؟ فرمود: در دو دور. عرضه داشتم: هر دو دور چند سال است؟ فرمود هشتاد سال. عرضه داشتم: عامه می‌گویند در پانصد سال آن را تمام کرد؟ فرمود: چنین چیزی نیست و چگونه ممکن است پانصد سال طول کشیده باشد با اینکه خدای تعالی فرموده: کشتی را به وحی ما، یعنی به دستوری که ما به تو وحی می‌کنیم بساز: «فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ، فِی کَمِ عَمَلِ نُوحٍ سَفِينَتُهُ حَتَّى فَرَعَ مِنْهَا؟ قَالَ: «فِی دَوْرَيْنِ». قُلْتُ: وَ کِمِ الدَّوْرَيْنِ؟ قَالَ: «تَمَانِینَ سَنَةً». قُلْتُ: وَ إِنْ الْعَامَّةَ یُقُولُونَ: عَمَلَهَا فِی حَمْسِمِائَةِ عَامٍ. فَقَالَ: «کَلَّا، کَيْفَ وَ اللّٰهُ یَقُولُ: «وَ وَحَيْنَا» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۸۰-۲۸۱).

امام^(ع) برای اثبات مخالفت قرآن با مدت طولانی ساخت کشتی نوح، به آیه‌ای از قرآن کریم استناد می‌کنند که می‌فرماید: کشتی را به وحی ما بساز یعنی به دستور خداوند بساز. این آیه البته به صراحت مدت زمان ساخت کشتی را بیان نمی‌کند، بلکه بر اساس دیدگاه برخی از مفسران، در صدد القاء این نکته است که پس از درخواست حضرت نوح^(ع) در مورد یاری خداوند، قرآن می‌فرماید وقتی نوح^(ع) درخواست نصرت کرد به او وحی کردیم. معنای ساختن کشتی در برابر دیدگان خداوند هم مراقبت و محافظت خدای تعالی است یعنی ساختن کشتی تحت تعلیم و دستورات غیبی خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۹). به تعبیر دیگر در اینجا نص یا ظاهر آیه اشاره‌ای به مدت زمان ساخت کشتی ندارد. همچنین اصل و گفتمان قرآنی از این آیه در این خصوص قابل برداشت نیست، بلکه بیان امام^(ع) بر خلاف معنای ظاهر آیات قرآن کریم و بر اساس مدلول تأویلی قرآن مدت ساخت کشتی را ۸۰ سال عنوان می‌کنند.

چنانکه برخی از لغت‌شناسان مانند جوهری، وحی را به معنای سرعت دانسته‌اند (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۵۱۹). مجلسی نیز روایتی از امام صادق (ع) نقل کرده که حضرت وحی را در اینجا به معنای سریع تفسیر کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۳۳۲). امام (ع) در اینجا نظر به معنای دقیق و اصلی کلمه وحی داشته و با توجه به آن، نظر اهل سنت در این زمینه را نقد نموده‌اند. راغب در مفردات، وحی را چنین معنا نموده: «اصل کلمه وحی، اشاره سریع است» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۸۵۸). امام (ع) با توجه به این لایه‌های معنایی واژه قرآنی وحی، که مفهوم سرعت را می‌رساند، نظر اهل سنت را مخالف قرآن دانسته‌اند. نتیجه و خروجی عرضه این حدیث، کنار گذاشتن روایت است که احتمالاً از جمله اسرائیلیاتی است که در منابع حدیثی اهل سنت وجود دارد.

۳-۵-۲. روایت «خوردن گوشت»

در بعضی از منابع حدیثی اهل سنت روایتی مبنی بر مذمت کسانی که زیاد گوشت می‌خورند، وجود دارد. اما وقتی این روایت بر امام صادق (ع) عرضه می‌شود، ایشان اینگونه پاسخ می‌دهند که: اینگونه که آنها گمان می‌کنند نیست که مراد همان گوشت مباحی باشد که پیامبر (ص) آن را می‌خوردند و دوست داشتند. بلکه مقصود از گوشت، همانی است که خداوند می‌فرماید: آیا از شما کسی دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ منظور غیبت است.

«وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ص) أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّا يَرَوِيهِ النَّاسُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْغِضُ أَهْلَ الْبَيْتِ اللَّحْمِيِّينَ فَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) لَيْسَ هُوَ كَمَا يَظُنُّونَ مِنْ أَكْلِ اللَّحْمِ الْمُبَاحِ أَكَلُهُ الَّذِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَأْكُلُهُ وَ يُحِبُّهُ إِذَا دَلَّكَ مِنَ اللَّحْمِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «أَيُّ حُبِّ أَحَدِكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» يَعْنِي بِالْغَيْبَةِ لَهُ وَ الْوَقِيعَةِ فِيهِ» (مغربی تمیمی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۱۰).

در خصوص عرضه این روایت به امام (ع) و نیز عرضه آن توسط امام (ع) به قرآن کریم باید به این موارد توجه داشت؛ روایت عرضه شده به دلیل داشتن معنای شک برانگیز به معصوم عرضه شده است و دلیل عرضه روایت فوق، تردید سائل در مورد مذمت خوردن گوشت بوده و اینگونه نبوده که روایت ابتدائاً و بدون تردید، شبهه، اشکال یا تعارضی بر قرآن کریم عرضه شود. در پاسخ نیز امام (ع) در حقیقت معنای تأویلی برای روایت عنوان کردند که در تنافی با برداشت مردم از روایت پیامبر (ص) است. ایشان ابتدا این برداشت را رد نموده و در ادامه برداشت صحیح از عبارت «أَهْلَ الْبَيْتِ اللَّحْمِيِّينَ» را با استناد به آیه «أَيُّ حُبِّ أَحَدِكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» (حجرات: ۱۲)، غیبت معرفی می‌کنند. نتیجه عرضه این روایت، بیان معنای تأویلی روایت در برابر برداشت عموم مردم است.

نتایج تحقیق

مهمترین نتایج بررسی و تحلیل مبانی و رویکردهای امام صادق^(ع) در عرضه روایات بر قرآن کریم را می‌توان در قالب موارد زیر بیان نمود:

۱- در نتیجه تتبع گسترده طی این تحقیق، از مجموع ۵۷ روایت مستخرج توصیه به عرضه حدیث بر قرآن کریم، بیشترین روایات عرض، پس از پیامبر^(ص) (۳۳ روایت)، اختصاص به امام صادق^(ع) (۱۰ روایت) دارد. به عبارتی دوره حیات امام صادق^(ع) را می‌توان پررونق‌ترین دوران صدور این روایات دانست.

۲- مدلول قرآن در فرایند عرضه حدیث بر قرآن، بر پایه نمونه‌های مستخرج در این تحقیق، صرفاً نص قرآن یا ظاهر یا روح قرآن نیست. بلکه مدلول قرآن در سیره معصوم، مجموعه‌ای مرکب از حداقل یکی از نص، ظاهر، اصول، گفتمان (شبکه مفهومی آیات) و مدلول تأویلی باطنی قرآن است. البته مشروط به عدم مخالفت مدلول اخذشده با سایر مدلول‌ها

۳- یکی از مدلول‌های ذکر شده در این تحقیق، اصول قرآنی است که مراد از آن گزاره‌ها و مؤلفه‌های ثابت و پذیرفته شده قرآنی است که یک یا چند آیه قرآن به آن صراحت دارند. تفاوت این مفهوم با روح حاکم قرآن هم عدم دخالت ذوق شخصی و سلیقه در فرایند کشف و نیز ساده بودن دستیابی به آن است

۴- مراد از گفتمان قرآن که برای نخستین بار، در این تحقیق برای مفهوم مدلول قرآن استفاده شده، مجموعه‌ای متشکل از آموزه‌های نهادینه شده قرآنی و در موضوعات مختلف است که هرچند جداگانه بیانگر یک مفهوم واحد نیستند اما در کنار یکدیگر و با هم‌بستگی معنایی مفهوم خاصی را به خواننده منتقل می‌کنند.

۵- نمونه‌های عرضه توسط امام صادق^(ع) در شرایط شبه‌ناک یا شک‌برانگیز بودن یا در حالت تعارض عرضه شده‌اند.

۶- با توجه به دیدگاه برگزیده در مورد مدلول قرآن، می‌توان گفت مراد از موافقت حدیث با قرآن، اعم از مطابقت با نص، ظاهر، اصول، گفتمان و مدلول تأویلی باطنی قرآن است.

۷- بر اساس گزاره‌های مستخرج از متن روایات عرض و نمونه‌های عرضه توسط معصوم^(ع)، مراد از موافقت، همان مطابقت است و دیدگاه‌های دیگر مثل «مراد از موافقت، عدم مخالفت است» در نمونه‌های عرضه روایات بر قرآن توسط امام صادق^(ع) جایگاهی ندارد.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۵۷)، *التوحید*، تحقیق: سیدهاشم حسینی طهرانی، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۹)، *معانی الأخبار*؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، *علل الشرایع*، تحقیق: سیدمحمد صادق بحر العلوم، نجف: منشورات المكتبة الحیدریة و مطبعها.
- ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا)، *الامالی*، قم: مؤسسه البعثة.
- ابن حنبل، احمد (بی تا)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت: دارصادر.
- احمدی نورآبادی، مهدی (۱۳۹۳)، *عرضه حدیث بر قرآن*، قم: سازمان چاپ و نشر مؤسسه دارالحدیث، چاپ اول.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۹)، *فرائد الاصول*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول.
- بستانی، قاسم (۱۳۹۵)، «سطوح معانی ظاهری واژگان قرآنی»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۱۰، پیاپی ۱۹، صص ۱۳۷-۱۶۷.
- جوکار، حامد (۱۳۸۹). *چگونگی عرضه روایات بر قرآن از دیدگاه اهل بیت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- جوهری، أبونصر إسماعیل بن حماد (۱۴۰۷)، *الصحاح*، تحقیق احمد عبدالغفور، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴)، *تفصیل و سائل الشیعة الی تفصیل مسائل الشریعة*، تحقیق: مؤسسه آل بیت، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل بیت.
- خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱)، *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر*، تحقیق: عبد اللطیف حسینی کوهکمری، قم: انتشارات بیدار.
- خطیب بغدادی، أحمد بن علی (۱۴۱۷)، *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- خطیب بغدادی، أحمد بن علی (بی تا)، *الکفایة فی علم الروایة*، تحقیق: أبو عبدالله السورقی و إبراهيم حمدی المدنی، مدینه المنوره: مکتبه العلمیه.
- الدارقطنی، أبوالحسن علی بن عمر (۱۴۲۴)، *سنن الدارقطنی*، تحقیق: شعیب الارنؤوط، بیروت: مؤسسه الرسالة.

دیاری بیدگلی، محمد تقی (۱۳۸۴)، «ضرورت عرضه و تطبیق روایات بر قرآن کریم»، *فصلنامه معارف اسلامی*، شماره ۲، ص ۱۴۱ - ۱۷۵.

راغب اصفهانی، حسین (۱۳۶۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، ترجمه: محمد سید گیلانی، تهران: مرتضوی.

سلطانی، اسماعیل (۱۳۸۸)، «مقصود از مخالفت و موافقت حدیث با قرآن در روایات عرض»؛ *مجله معرفت*، شماره ۱۳۶.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی عبد المجید، قاهره: مکتبه ابن تیمیه.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.

عبدالله زاده، علی؛ ایزدی، مهدی (۱۳۹۸)، «گفتاری پیرامون حوزه های حدیثی مغفول در تفسیر قرآن کریم»، *دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۱۲، پیاپی ۲۴، صص ۲۳۹-۲۶۲.

القرطبی، محمد بن احمد (بی تا)، *الجامع لاحکام القرآن*، تصحیح: احمد عبدالعلیم البردونی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

کهن ترابی، میثم (۱۳۹۲)، «آسیب شناسی عرضه حدیث بر قرآن»، *فصلنامه م شکوه*، شماره ۱۲۱، صص ۲۹ - ۵۰.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۴۲)، *شرح الکافی الاصول و الروضه*، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران: المکتبه الاسلامیه للنشر و التوزیع.

متقی هندی، علاء الدین علی (۱۴۰۱)، *کنز العمال فی سنن الأتوال والأفعال*، تحقیق: بکری حیانی و صفوه السقا، بیروت: مؤسسه الرساله.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الأنوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار علیهم السلام*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء.

مرادی، محمد (۱۳۹۴)، «امکان سنجی عرضه روایات تأویلی باطنی بر قرآن»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۷۷.

مسعودی، عبدالهادی (۱۳۷۶)، «عرضه حدیث بر امامان (ع)»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۶.

مسعودی، عبدالهادی (۱۳۷۷)، «عرضه حدیث بر امامان (ع)»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۹.

مشکینی، علی (۱۳۴۸)، *اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها*. قم: انتشارات طباطبائی.

مغربی تمیمی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، *دعائم الاسلام*، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، القاهرة: دارالمعارف.

میرسید، سید محمدرضا؛ حاج اسماعیلی، محمدرضا (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی معنای واژه‌های قرآنی در روایات امامیه و فرهنگ‌های واژگانی»، *دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۹، پیاپی ۱۸، صص ۵-۳۲.

نصیری، علی (۱۳۹۰)، «بررسی روایات عرضه»، *حدیث حوزه*، شماره ۲، صص ۳۲-۶۹.
 نوروزی، مجتبی؛ حسن نقی‌زاده (۱۳۸۹)، «مفهوم‌شناسی مخالفت و موافقت حدیث با قرآن»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۵۵، صص ۳۷-۶۰.

هاشمی، سیدعلی مطر (۱۴۳۰ق)، *اثبات صدور الحدیث بین منهجی نقد الاسناد و نقد المتن*؛ قم: نشر ستاره.

الهیان، مجتبی؛ پوررستمی، حامد (۱۳۸۸). «عرضه حدیث بر قرآن»؛ *فصلنامه سفینه*، شماره ۲۳.

Bibliography:

The Holy Quran.

Ibn Babavieh, Mohammad Ibn Ali (1357), *Al-Tawhid*, research: Seyyed Hashem Hosseini Tehrani, Qom: Society of Teachers.

Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali (1379), *Ma'ani al-Akhbar*; Edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publishing Institute.

Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali (1385), *Causes of Sharia*, research: Sayyid Muhammad Sadegh Bahr al-Ulum, Najaf: Publications of the Al-Haydariyya School and its publications.

Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali (Bita), *Al-Amali*, Qom: Al-Ba'ath Institute.

Ibn Ahnbal, Ahmad (Bita), *Musnad of Imam Ahmad Ibn Hanbal*, Beirut: Dar Sadr.

Ahmadi Noorabadi, Mehdi (2014), *Presenting Hadith on the Quran*, Qom: Dar Al-Hadith Institute Publishing Organization, First Edition.

- Ansari, Morteza (1419), Faraid al-Osul; Qom: Islamic Thought Association, first edition.
- Bostani, Qasem (2016), "Levels of apparent meanings of Quranic words", Bi-Quarterly Journal of Quranic and Hadith Studies, Volume 10, Series 19, pp. 137-167.
- Jokar, Hamed (1389). How to present narrations on the Qur'an from the perspective of Ahl al-Bayt, M.Sc. Thesis, Tarbiat Modares University.
- Johari, Abu Nasr Ismail Ibn Hammad (1407), Al-Sahah, research by Ahmad Abdul Ghafoor, Beirut: Dar al-Alam for the people.
- Free agent, Muhammad ibn al-Hassan (1414), elaboration of Shiite means to study the issues of Sharia, research: Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage, second edition, Qom: Al-Bayt Institute.
- Khazaz Razi, Ali Ibn Muhammad (1401), The Sufficiency of the Effect in the Text on the Twelve Imams, Research: Abd al-Latif Husseini Kuhkamari, Qom: Bidar Publications.
- Khatib Baghdadi, Ahmad Ibn Ali (1417), History of Baghdad, research: Mustafa Abdul Qadir Atta, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Khatib Baghdadi, Ahmad Ibn Ali (Bita), Sufficiency in the science of narration, research: Abu Abdullah Al-Suraqi and Ibrahim Hamdi Al-Madani, Madinah Al-Munawara: Maktab Al-Almiya.
- Al-Darqatani, Abu al-Hasan Ali ibn Umar (1424), Sunan al-Darqatani, research: Shoaib Al-Arnout, Beirut: Al-Risalah Foundation.
- Diari Bidgoli, Mohammad Taghi (2005), "The Necessity of Presenting and Applying Narrations to the Holy Quran", Islamic Education Quarterly, No. 2, pp. 141-175.
- Ragheb Isfahani, Hussein (1362), Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, translated by Mohammad Seyed Gilani, Tehran: Mortazavi.
- Soltani, Ismail (2009), "The purpose of the opposition and agreement of the hadith with the Qur'an in the narrations of Ward"; Journal of Knowledge, No. 136.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein (1417), Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Qom: Islamic Publications Office.

- Tabarani, Sulayman ibn Ahmad (Bita), Al-Mujam al-Kabir, Tahqiq Hamdi Abd al-Majid, Cairo: Ibn Taymiyyah School.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1412 AH), Jame 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Abdullah zadeh, Ali; Izadi, Mehdi (1398), "Discourse on neglected hadith fields in the interpretation of the Holy Quran", Bi-Quarterly Journal of Quran and Hadith Studies, Volume 12, Sequential 24, pp. 239-262.
- Al-Qurtubi, Muhammad Ibn Ahmad (Bita), Al-Jame 'al-Ahkam Al-Quran, edited by Ahmad Abdul Alim Al-Bardoni, Beirut: Dar Al-Hayya Al-Tarath Al-Arabi.
- Klini, Mohammad Ibn Ya'qub (1363), Al-Kafi, research: Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Islamic Library.
- Kohantorabi, Meysam (2013), "Pathology of the presentation of hadith on the Qur'an", Mashkooh Quarterly, No. 121, pp. 29-50.
- Mazandarani, Mohammad Saleh bin Ahmad (1342), Sharh al-Kafi al-Usul wa al-Rawdha, research: Abu al-Hassan Sha'rani, Tehran: Islamic Library for publishing and distribution.
- Mottaqi Indi, Aladdin Ali (1401), Treasurer of deeds in the tradition of sayings and actions, research: Bakri Hayani and Safwa al-Saqqa, Beirut: Rasala Institute.
- Majlisi, Mohammad Baqir (1403), Bahar Al-Anwar Al-Jame'a Ladr Al-Akhbar Al-Imam Al-Athar (PBUH), Second Edition, Beirut: Al-Wafa Foundation.
- Moradi, Mohammad (2015), "Feasibility study of the presentation of esoteric interpretive narrations on the Qur'an", Journal of Hadith Sciences, No. 77.
- Masoudi, Abdolhadi (1376), "Presenting Hadith to Imams (AS) 1", Journal of Hadith Sciences, No. 6.
- Masoudi, Abdolhadi (1998), "Presenting Hadith to Imams (AS) 2", Journal of Hadith Sciences, No. 9.
- Meshkini, Ali (1348), Terms of Principles and the Great of Research. Qom: Tabatabai Publications.

- Maghribi Tamimi, Nu'man bin Muhammad (1385 AH), *Dua'im al-Islam*, research: Asif bin Ali Asghar Faizi, Cairo: Dar al-Ma'arif.
- Mirsaid, Sayed Mohammad Reza; Haj Ismaili, Mohammad Reza (2016), "A Comparative Study of the Meaning of Quranic Words in Imami Traditions and Vocabulary Cultures", *Bi-Quarterly Journal of Quran and Hadith Studies*, Volume 9, 18 18, pp. 5-32.
- Nasiri, Ali (2011), "Study of supply narrations", *Hadith of Hozeh*, No. 2, pp. 32-69.
- Norouzi, Mojtaba; Hassan Naghizadeh (2010), "Conceptology of Hadith Opposition and Agree with the Qur'an", *Journal of Hadith Sciences*, No. 55, pp. 37-60.
- Hashemi, Seyyed Ali Matr (1430 AH), *Proof of the issuance of hadith between the method of criticizing the document and criticizing the text*; Qom: Star Publishing.
- Lahyun, Mojtaba; Pourrestami, Hamed (1388). "Presenting a hadith on the Qur'an"; *Ship Quarterly*, No. 23.